



۴

خلاصه داستان غدیر
از مجموع روایاتی که در کتابهای تفسیری و تاریخی با عبارات مختلف نقل شده به طور خلاصه استفاده می شود که:

در آخرین سال عمر پیامبر(ص) مراسم حج با حضور آن حضرت و همراهی جمع کثیری از مسلمانان برگزار شد^۲ و حجاج در مسیر بازگشت به اوطان خود بودند. آفتاب حجاز گرم بود؛ اما شیرینی این سفر روحانی و بی نظیر، همه چیز را آسان می کرد. ظهر نزدیک شده بود، کم کم سرزمین جحفه و بیابانهای خشک و سوزان «غدیر خم» از دور نمایان می شد. در

در ماه ذی الحجه حوادث مهمی اتفاق افتاده است که برخی از آنها با آیات قرآن ارتباط دارد، یکی از این رخدادها واقعه مهم و سرنوشت ساز «غدیر خم» است که در روز هیجدهم ذی الحجه سال دهم هجری (به هنگام بازگشت پیامبر اکرم(ص) و اصحاب و یاران از حجة الوداع) واقع شده است.

قرآن کریم در سه آیه: مائده / ۶۷ و ۳، معارج / ۱ - ۳ به این موضوع اشاره کرده است در این مقاله، ضمن بیان خلاصه داستان و حادثه غدیر، اشاره ای مختصر به تفسیر آیات

۲. تعداد همراهان پیامبر - را در این سفر از حدود ۹۰ تا ۶۲۴ هزار نفر نقل کرده اند.

۱. مسار الشیعه فی مختصر تواریخ الشریعه، شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۸.

واقع آنجا چهار راهی بود که حجاج را از هم جدا می کرد؛ راهی به سوی مدینه در شمال، راهی به سوی عراق در شرق، راهی به سوی غرب و سرزمین مصر و راهی به سوی سرزمین یمن در جنوب. در همین مکان حساس می بایست آخرین خاطره و مهم ترین فصل این سفر بزرگ روحانی انجام پذیرد و مسلمانان با دریافت آخرین دستور که در حقیقت نقطه پایانی مأموریت ای موفقیت آمیز پیامبر اسلام (ص) بود، از هم جدا شوند. روز پنجشنبه هیجدهم ذی الحجه سال دهم هجرت بود که ناگهان دستور توقف از طرف رسول خدا (ص) صادر شد؛ مسلمانان کسانی را که در پیشاپیش قافله در حرکت بودند، به بازگشت دعوت کردند، و مهلت دادند تا عقب افتادگان نیز برسند. خورشید از خط نصف النهار گذشت. مؤذن با صدای «الله اکبر...» مردم را به نماز ظهر دعوت کرد و همگی آماده نماز شدند؛ اما از شدت گرمای هوا مجبور بودند قسمتی از عبای خود را به زیر پا و طرف دیگر آن را به روی سر بیفکنند. پس از اقامه نماز جماعت ظهر به امامت رسول خدا (ص)،

از جهاز شتران شبیه منبری ترتیب دادند تا حضرت بر فراز آن قرار گرفت و پس از حمد و ثنای الهی و شهادت به وحدانیت خدا و بندگی و رسالت خود، فرمود: به زودی دعوت خدا را اجابت نموده و از میان شما می روم، من مسئولم، شما هم مسئولید! شما درباره من چه می گوئید؟ مردم با صدای بلند گفتند: «نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ وَ نَصَحْتَ وَ جَهَدْتَ فَجَزَاكَ اللهُ خَيْرًا؛ ما گواهیم که تو تبلیغ کردی و حق نصیحت به جا آوردی و نهایت تلاش و کوشش را نمودی، خدا تو را جزای خیر دهد!» بار دیگر فرمود: ای مردم! آیا صدای مرا می شنوید؟ گفتند: آری. به دنبال آن سکوت سراسر آن بیابان را فرا گرفت، سپس فرمود: من جلوتر از شما بر حوض کوثر وارد می شوم و شما نیز پیش من خواهید آمد: «فَانْظَرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ؛ پس بنگرید چگونه حق مرا در ثقلین باقی می گذارید!» یکی از میان جمعیت صدا زد: منظورت از دو امانت مهم و گرانبها چیست، یا رسول الله؟! حضرت بلافاصله فرمود:

«اللَّهُ مَوْلَايَ وَ أَنَا مَوْلَى
الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنَا أَوْلَى
بِهِمْ مِنْ أَنفُسِهِمْ فَمَنْ كُنْتُ
مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ؛ خدا
مولا و رهبر من است، و
من مولا و رهبر مؤمنانم
و نسبت به آنها از
خودشان سزاوارترم (و)
ارادة من بر ارادة
آنها مقدم است)، پس
هر کس که من مولا و
رهبر او هستم، علی مولا
و رهبر اوست»

این سخن را سه بار
و به نقل «احمد بن
حنبل، پیشوای حنبلیها»
چهار بار تکرار فرمود
و به دنبال آن سر به
سوی آسمان برداشت و
عرض کرد: «اللَّهُمَّ وَالِ
مَنْ مِّنْ عَادَةٍ وَ عَادٍ مِّنْ
عَادَةٍ، وَ أَحَبَّ مِّنْ أَحَبِّهِ
وَ أَبْغَضَ مِّنْ أَبْغَضِهِ، وَ
أَبْصُرْ مِّنْ نَّصْرِهِ وَ اخْذِلْ
مَنْ خَذَلَهُ أَدِرْ الْحَقَّ مَعَهُ
حَيْثُ دَارَ؛ خدایا !

دوستان او را دوست و
دشمنان او را دشمن
بدار ! محبوب بدار آن
کس که او را محبوب
دارد و مبغوض بدار آن
کس که او را مبغوض
دارد ! یارانش را یاری
کن و آنها را که ترک
یاریش کنند، از یاری
خویش محروم ساز، و حق
را همراه او بدار به
هر سو که او می چرخد
(او را از حق جد
مکن) !»

و در پایان فرمود :
«أَلَا قَلِيلٌ بَلَّغَ الشَّاهِدُ

«الثَّقُلُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ
طَرَفَ بَيْدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ طَرَفَ
بِأَيْدِيكُمْ فَتَمَسَّكُوا بِهِ
لَا تَضِلُّوا وَ الْآخِرُ الْأَمْرُ
عِزَّتِي، وَ إِنِ الْيَطِيفَ
الْخَيْرَ نَبَأَنِي أَنَّهُمَا لَنْ
يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ
الْحَوْضَ... فَلَا تَقْدَمُوا
هُمَا فَتَهْلِكُوا، وَ لَا
تَقْصُرُوا عَنْهُمَا فَتَهْلِكُوا؛

ثقل اکبر، کتاب خدا
است که یک طرف آن به
دست خدا و طرف دیگرش
در دست شما است، به
آن متمسک شوید (عمل
کنید) تا گمراه
نگردید؛ و ثقل اصغر
عترت من هستند . خدای
لطیف خبر به من خبر
داده است که این دو
هرگز از هم جدا نمی
شوند تا در کنار حوض
کوثر پیش من آیند، از
این دو پیشی نگیرید که
هلاک می شوید و عقب
نیفتید که باز هم هلاک
خواهید شد.»

سپس دست حضرت
علی (ع) را گرفت و بالا
برد، آنچنان که سفیدی
زیر بغل هر دو نمایان
شد و تمام مردم او را
دیدند و شناختند. سپس
فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ
أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ
مِنْ أَنفُسِهِمْ؛ ای مردم !
چه کسی از مردم نسبت
به مؤمنان از خود آنها
سزاوارتر است؟ !»
گفتند: خدا و پیامبرش
داناترند. آنگاه حضرت
رسول (ص) فرمود: «إِنَّ

الْغَائِبُ ؛ آگاه باشید !
حاضران وظیفه دارند
این خبر را به غایبان
برسانند.»

هنوز صفوف جمعیت از
هم متفرق نشده بود که
امین وحی خدا نازل شد
و این آیه را بر

پیامبر (ص) خواند :
[**الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ
دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ
نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ
الْإِسْلَامَ دِينًا**]؛ «امروز

دین شما را کامل کردم
و نعمت خود را بر شما
تمام نمودم و اسلام را
به عنوان آیین
(جاودان) شما

پذیرفتم .» و در این
هنگام رسول خدا (ص)
فرمود : **«اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى
إِكْمَالِ الدِّينِ وَ إِتْمَامِ
الْنِعْمَةِ وَ رِضَايِ الرَّبِّ
بِرِسَالَتِي وَ بَوَلَايَةِ عَلِيٍّ
(ع) مِنْ بَعْدِي** ؛ خدا

بزرگ است، همان خدایی
که آیین خود را کامل و
نعمت خود را بر ما
تمام کرد، و از نبوت
و رسالت من و ولایت
علی (ع) پس از من راضی
و خشنود گشت.»

در این هنگام مردم
با شور و اشتیاق به
خدمت امیرمؤمنان (ع) می
آمدند و او را به
واسطه این مقام تبریک
می گفتند و از افرادی
که جلوتر از دیگران
تبریک گفتند «ابو بکر»

و «عمر» بودند که در
حضور جمعیت این جمله
را بر زبان جاری
ساختند؛ **«بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا
ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ وَ
أَمْسَيْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ
مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ**؛ آفرین،
آفرین بر تو ای فرزند
ابو طالب! تو صبح کردی
و روز با به شب رساندی
در حالی که مولا و رهبر
من و تمام مردان و
زنان با ایمان شدی»

در اینجا ابن عباس

گفت : به خدا ! این
پیمان در گردن همگان
خواهد ماند.

تواتر حدیث غدیر
تعداد روایات حدیث
شریف «غدیر» — که
خلاصه آن آمد — به حدی
فراوان است که این
حدیث را در ردیف
احادیث متواتر و بلکه
بالاتر از متواتر قرار

۲. ر.ک: تلخیص الغدیر، شیخ
عبدالحسین احمد امینی نجفی،
امینی، با تلخیص و تحقیق
محمد حسن شفیعی شاهرودی،
انتشارات سنابل، قم، چاپ
اول، ۱۴۲۷ ق، ص ۱ — ۴؛ بحار
الانوار، محمد باقر مجلسی،
دار احیاء التراث العربی،
بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج
۳۷، ص ۱۰۸ — ۲۵۳؛ المیزان
فی تفسیر القرآن، محمد حسین
طباطبائی، انتشارات جامعه
مدرسین، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷
ق، ج ۶، ص ۵۲ — ۶۲؛ مجمع
البیان، طبرسی، انتشارات
ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم،
۱۳۷۲ ش، ج ۳، ص ۳۴۴ — ۳۴۶؛
تفسیر نمونه، مکارم شیرازی
و همکاران، دار الکتب
الاسلامیه، تهران، چاپ چهل و
هشتم، ۱۳۷۴ ش، ج ۵، ص ۲۰ —
۲۵ و تفاسیر دیگر

داده است. علامه اميني (در کتاب وزين «الغدير» که با زحمت فراوان آن را از منابع اهل سنت جمع آوری و تنظيم نموده است، یکصد و ده نفر از صحابه پیامبر (ص) را نام برده است که حديث شريف غدير را آن گونه که مشاهده کرده بودند، نقل کرده اند.^۱

در پايان می گوید: اين یکصد و ده نفر از بزرگان صحابه هستند که حديث غدير را نقل کرده اند و ما روايت آنها را پيدا کرده ایم، شايد راويانی از صحابه که ما از روايت آنها مطلع نشده ایم، چندين برابر اينها باشند؛ چون بيش از یکصد هزار نفر در روز غدير حاضر بوده و جريان را مشاهده کرده اند.^۲

همچنين هشتاد و چهار نفر از تابعين^۳ را نام برده است که اين حديث شريف را نقل نموده اند.^۴ و ۳۶۰ نفر

۱. الغدير فی الکتاب و السنة و الادب، شيخ عبدالحسين احمد اميني نجفي، اميني، مرکز الغدير للدراسات الاسلاميه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق، ج ۶، ص ۴۱ - ۱۴۴.

۲. همان، ص ۱۴۴.

۳. تابعين به کسانی گفته

می شود که پیامبر اسلام - را ندیده اند؛ ولی بعضی از صحابه او را دیده اند.

۴. همان، ص ۱۴۵ - ۱۶۶.

۵. همان، ص ۱۶۷ - ۳۱۲.

۶. همان، ص ۳۱۳ - ۳۲۵.

روشنی برای او ثابت می گردد؛ بلکه تردیدی نیست - که طبق ناموس طبیعت - از طریق اهل بیت نیز این حدیث متواتر است»^۱

آیات مربوط به حادثه غدیر
در اینجا تنها به سه مورد از آیاتی که در ارتباط با غدیر نازل شده است اشاره می شود:

۱. آیه تبلیغ

قرآن کریم می فرماید:
الرَّسُولُ بَلَّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ
وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنْ
اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ [۱]؛ «ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای. و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.»

موقعیت خاص آیه تبلیغ

آیات قبل و بعد از این آیه به اهل کتاب (یهود و نصاری) مربوط می باشد؛ ولی این آیه، به آنها هیچ ارتباطی

۱. المراجعات، سید عبد

الحسین شرف الدین موسوی،

ترجمه محمد جعفر امامی،

شرکت چاپ و نشر بین الملل،

تهران، چاپ سیزدهم، ۱۳۹۰ ش،

ص ۳۱۵ و ۳۱۶.

۲. مائده/۶۷.

۳. المیزان فی تفسیر

القرآن، سید محمدحسین

طباطبایی، ج ۶، ص ۴۳ و ۴۴.

ندارد. همان گونه که علامه طباطبایی (می گوید: «هیچ شک و تردیدی نباید داشت که این آیه هیچ ارتباطی با آیات سابق و لاحق خود ندارد؛ بلکه آیه ای است که به تنهایی

نازل شده و رسول خدا (ص) را مأمور کرده که مطلب مهمی را ابلاغ نماید، و آن مطلب به گونه ای بود که پیامبر از ابلاغ آن می ترسید؛ البته ترس آن حضرت بر جان خود و از کشته شدن نبود؛ زیرا آن جناب از اینکه جان خود را در راه رضای خدا فدا

نماید، دریغ نداشت؛ بلکه خوف از این بود که اگر آن مطلب مهم را در غیر زمان مناسب ابلاغ نماید، منافقان او را متهم سازند، و هو و جنجال راه بیندازند و در نتیجه دین خدا و دعوت پیامبر (ص) را فاسد و بی اثر سازند.»^۳

جمله بندیهای آیه، لحن خاص و تأکیدهای پی در پی آن و همچنین شروع شدن با خطاب «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ» که تنها در دو مورد از قرآن آمده است، و تهدید پیامبر (ص) به عدم تبلیغ رسالت در صورت

۳. المیزان فی تفسیر

القرآن، سید محمدحسین

طباطبایی، ج ۶، ص ۴۳ و ۴۴.

کوتاهي کردن - که منحصرأ در اين آيه از قرآن آمده است، نشان مي دهد که سخن از حادثه مهمي در ميان بوده که عدم تبليغ آن با عدم تبليغ رسالت مساوي بوده است

علاوه بر اينها، اين موضوع مهم، مخالفان سرسختي داشته است که پيامبر (ص) از مخالفت آنها نگران بوده و به همين جهت خدای متعال به او اطمینان می دهد.

اکنون اين سؤال پيش مي آيد که : با توجه

به تاريخ نزول اين سوره - که در اواخر

عمر پيغمبر (ص) نازل شده است - چه مطلب

مهمي بوده که خدای حکيم پيامبر اسلام (ص)

را با اين همه تاکيد مأمور ابلاغ آن می کند؟

آيا مسئله ای جز تعيين جانشين برای پيامبر(ص)

و تحکيم سرنوشت آين دة اسلام و مسلمين می

تواند واجد اين صفات بوده باشد؟

شان نزول آية تبليغ

در برخي از تفاسير اهل سنت و تمام تفاسير

شيعة، روايات فراواني - در حد فوق تواتر -

با اسناد مختلف نقل شده است که اين آيه را

مربوط به حادثه غدير نموده و آن مطلب مهمي را که پيامبر (ص) طبق اين آيه مأمور به تبليغ آن شده، ولايت حضرت علي (ع) معرفی کرده اند.

علامه اميني(سي نفر از علمای اهل سنت را با ذکر کتابهايشان نام برده است که روايات مربوط به تطبيق آيه تبليغ به حادثه غدير را ذکر کرده اند.^۱ و

در تفسير نمونه نيز چهارده نفر از آنها را نام برده است.^۲

در اين مقاله جهت رعايت اختصار فقط به

نام سه نفر از علمای اهل سنت اشاره می شود:

۱. واحدي نيشابوري از ابو سعيد خدری

روايت کرده است که آية تبليغ در غدير خم و

دربارة علي بن ابی طالب (ع) نازل شده است.^۳

۲. حاکم حسکاني در ذيل آية تبليغ، هفت

روايت با سندهای مختلف نقل کرده است که در

آنها آية مذکور به

۲. ر.ک: الغدير، عبدالحسين اميني نجفي، اميني، ج ۱، ص ۴۲۴ - ۴۳۸.

۳. تفسير نمونه، ج ۵، ص ۱۶ - ۱۸.

۴. اسباب نزول القرآن، ابو الحسن علي بن احمد واحدي، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، ص ۲۰۴، ج ۴۰۳.

۱. ر.ک: تفسير نمونه، مکارم شيرازی و همکاران، ج ۵، ص ۱۴ - ۱۵.

جریان غدیر و ابلاغ ولایت حضرت علی (ع) تطبیق شده و در برخی از آنها جریان روز غدیر به تفصیل بیان شده است.

۳. جلال الدین سیوطی از سه نفر از علمای بزرگ اهل سنت (ابن ابی حاتم، ابن مردویه و ابن عساکر) نقل کرده است که آنها از ابو سعید خدری روایت کرده اند، این آیه در غدیر خم و درباره علی بن ابی طالب (ع) نازل شده است.

وی همچنین می گوید: «ابن مردویه از عبد الله بن مسعود روایت کرده است که او می گفت: ما، در زمان حیات

پیامبر (ص) این آیه را چنین تلاوت می کردیم: **إِنَّا أَنۢبِئُكَ بِمَا أُنۢزِلَ إِلَیۡكَ مِنۢ رَبِّكَ (أَنَّ عَلِیًّا**

الْمُؤْمِنِیۡنَ) وَ إِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللّٰهُ یُعْصِمْكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللّٰهَ لَا یَهْدِی الْكَافِرِیۡنَ ۲»

۱. شواهد التنزیل لقواعد التفسیر، عبید الله بن احمد حسکانی، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۲۴۹ - ۲۵۷، ح ۲۴۴ - ۲۵۰.

۲. الدر المنثور فی تفسیر المأمور، جلال الدین سیوطی، کتابخانه آیه مرعشی نجفی، قم، چاپ سال ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص

۲. آیه اكمال دين

قرآن ک ریم در جای دیگری پیرامون حادثه غدیر می فرماید: **[الْيَوْمَ يَنۢسُ الذِّیۡنَ كَفَرُوا مِنۢ دِیۡنِكُمۡ فَلَا تَحۡشَوۡهُمۡ وَ اَخۡشَوۡنَ الْیَومَ اَكۡمَلْتُ لَكُمۡ دِیۡنَكُمۡ وَ اَتَمَمْتُ عَلَیۡكُمُ الْاِسۡلَامَ دِیۡنَا]**؛ «امروز، کافران از (زوال) آیین شما مأیوس شدند.

بنابراین، از آنها نترسید و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.»

موقعیت خاص آیه اكمال دين این آیه در میانه

آیه سوم سوره مائده قرار گرفته است؛ ولی به صدر و ذیل آن هیچ ارتباطی ندارد. علامه

طباطبایی (در این باره مطلبی دارد که خلاصه آن چنین است: «قرار گرفتن این آیه در وسط آیه

مربوط به گوشتهای حلال و حرام، عجیب است؛

زیرا اگر در صدر آیه **[حُرِّمْتُ عَلَیۡكُمُ الْمِیۡتَةَ ذٰلِكُمۡ فِیۡسُق]** تأمل کنی، و ذیل آیه **[فَمَنۡ اضْطُرَّ فِی**

ندارد، و مؤيد اين مطلب رواياتي است كه در شأن نزول اين قسمت وارد شده و هيچ اشاره اي در آنها به اصل آيه نشده است.^۲

تعيين روز اكمال دين

پس از اثبات استقلال آيه اكمال دين، اين بحث پيش مي آيد كه منظور از «الْيَوْمَ مَ = امروز» كه در دو جمله آيه تكرر شده است، چيست؟ يعنى کدام روز است كه اين «چهار جهت» در آن جمع شده است؛ هم كافران در آن روز مأیوس شده اند، هم دين كامل ش ده، هم نعمت خدا تكامل يافته و هم خداي حكيم آيين اسلام را به عنوان آيين نهايي مردم پذيرفته است.

ميان مفسران در اينجا سخن بسيار است؛ ولي جاي شك نيست كه چنين روزي بايد روز بسيار مهمي در تاريخ زندگي پيامبر اسلام (ص) باشد، نه يك روز معمولي؛ زيرا اين همه اهميت براي يك روز عادي معنا ندارد. بايد از روى قرآين و نشانه ها و همچنين

مَخْمَصَةً غَيْرَ مُتْجَانِفٍ لِأَنَّهُمْ قَانَ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [را نيز به آن ضميمه كنى خواهى ديد كه كلام تام است و در افاده معنى خود نيازى به جمله هاى [الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا ...] ندارد، و مضمون آن شبیه همان آیه ای می باشد که می فرماید: [إِنَّمَا حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتْجَانِفٍ لِأَنَّهُ قَانَ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ].^۱

پس نتیجه می گیریم كه این بخش از آیه [الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ] «تا جمله» رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دینا] جمله معترضه است كه در وسط آن آیه قرار گرفته و از نظر دلالت هیچ ارتباطی به همدیگر ندارند - اعم از اینکه بگوییم: از طرف خدا این گونه نا زل شده، یا به دستور پيامبر اسلام (ص)

اینگونه تنظیم شده است - در هر صورت این بخش آیه [اليوم ينس] ... الاسلام دینا] مستقل است و ارتباطی به اصل آیه

۱. بقره/۱۷۳، قریب به مضمون آیه فوق در سورة انعام، آیه ۱۱۹ و در سورة نحل، آیه ۱۱۵ نیز آمده است

۲. المیزان، محمد حسین طباطبائی، ج ۵، ص ۱۶۷ - ۱۶۸.

تاریخ نزول این آیه و این سوره و تاریخ زندگانی رسول خدا (ص) و روایاتی که از منابع مختلف اسلامی به دست ما رسیده است این روز مهم شناخته شود.

مفسران اهل سنت نیز احتمالات زیادی داده اند، از قبیل : روز نزول احکام گوشت‌های حلال و حرام، عرفه، فتح مکه، نزول سوره براءت و روز ظهور اسلام و یا مبعث حضرت محمد (ص)؛ در حالی که هیچ یک از احتمالات شگانه فوق با محتوای آیه سازگار نیستند.

در اینجا احتمال دیگری وجود دارد که تمام مفسران شیعه و بعضی از مفسران سنی آن را در کتابهای خود آورده اند و روایات متعددی نیز آن را

تأیید می کند و با مضمون آیه کاملاً سازگار است و آن اینکه :

«منظور از آن روز مهم، روز غدیر خم است که در آن روز پیامبر اسلام (ص) امیرمؤمنان علی (ع) را رسماً برای جانشینی خود تعیین کرد، آن روز کفار در میان امواج یأس و نومیدی فرو رفتند، زیرا انتظار داشتند که با رحلت پیامبر (ص) دین اسلام

برچیده شود؛ اما هنگامی که مشاهده کردند مردی که از نظر علم، تقوا، شجاعت، عدالت و فضیلت پس از پیامبر (ص) بین مسلمانان بی نظیر است، به عنوان جانشین پیامبر (ص) انتخاب شده است و از مردم برای او بیعت گرفته شده، یأس و نومیدی نسبت به آینده اسلام آنها را فرا گرفت و فهمیدند که دین اسلام پایدار خواهد ماند آن روز، دین اسلام به تکامل نهایی خود رسید؛ زیرا بدون تعیین جانشین پیامبر (ص) و بدون روشن شدن وضع آینده مسلمانان، این آیین به تکامل نهایی خود نمی رسید.

آن روز بود که نعمت خدا با تعیین رهبر لایقی همچون حضرت علی (ع) برای آینده مردم به درجه تمام و کمال رسید و در همان روز بود که اسلام با تکمیل برنامه هایش به عنوان دین و آیین نهایی از طرف خدا پذیرفته شد. بنابراین، جهات چهارگانه مذکور در آیه، در (غدیر خم) جمع شده است.»^۱

۱. ر.ک: تفسیر نمونه، مکارم

نزول آیه اکمال در غدیر خم در روایات فراوانی که از طریق فریقین (در حدّ تواتر) نقل شده، به طور صریح آمده است که این آیه در روز غدیر خم و به دنبال ابلاغ ولایت حضرت علی(ع) نازل شده است.

علامه امینی () از شانزده نفر از علمای اهل سنت با ذکر نام کتابهایشان نام برده است که این نوع روایات را با اسناد مختلف از افرادی مثل: زید بن ارقم، ابن عباس، ابوسعید خدری و ابو هریره نقل کرده اند.^۱ حاکم حسانی (از علمای اهل سنت) در این مورد شش روایت با اسناد مختلف نقل کرده است.^۲ به نقل یک نمونه از آنها اکتفا می کنیم: «حسانی با سند

خودش از ابو سعید خدری نقل کرده که گفته است: پیامبر(ص) در غدیر خم دست علی را گرفت و بلند کرد و مردم را به ولایت او دعوت نمود، هنوز از هم جدا نشده

بودند که این آیه نازل شد، رسول خدا (ص) صدا زد: «اللّٰهُ أَكْبَرُ عَلَىٰ إِكْمَالِ الدِّينِ وَ اِتِّمَامِ النِّعْمَةِ وَ رِضَى الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَ اِلْوَلَايَةِ لِعَلِيٍّ، ثُمَّ قَالَ لِلْقَوْمِ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ؛ خدا بزرگ است؛ همان خدایی که دین خود را کامل و نعمت خود را بر ما تمام کرد، و از رسالت من و ولایت علی راضی و خشنود گشت.» سپس به مردم فرمود: هر کس که من مولی و رهبر او هستم، علی مولی و رهبر او است.»

در اینجا دو سؤال لازم می آید که:
۱. با توجه به

مطالبی که در مورد آیه تبلیغ و آیه اکمال دین مطرح شد، معلوم می شود که هر دو مربوط به جریان غدیر خم است و آیه اکمال دین بعد از آیه تبلیغ نازل شده، پس چرا در قرآن میان آنها فاصله افتاده و آیه اکمال دین در آیه ۳ و آیه تبلیغ در آیه ۶۷ سورة مائده قرار گرفته اند؟

۲. چرا آیه تبلیغ میان آیات مربوط به

شیرازی و همکاران، ج ۴، ص ۳۴۰ - ۳۴۳.

۱. الغدير، شيخ عبدالحسين اميني نجفي، اميني، ج ۱، ص ۴۴۷ - ۴۵۷.

۲. شواهد التنزيل، حسانی، ج ۱، ص ۲۰۰ - ۲۰۸، ج ۲۱۰ - ۲۱۵.

۳. همان، ص ۲۰۲، ج ۲۱۲، حسانی در ذیل این حدیث متذکر شده که حدیث مفصل بوده و او مختصرش کرده است

۳. آیه عذاب

قرآن کریم در جای دیگری پیرامون حادثه غدیر سخن به میان آورده و می

فرماید: **[سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ * مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ]**

«تقاضاکننده ای تقاضای عذابی کرد که واقع شد! این عذاب کافران است و هیچ کس نمی تواند آن را دفع کند، از سوی خدای صاحب فضایل و مواهب.»

شان نزول آیه عذاب

بسیاری از مفسران و محدثین از فریقین، برای این آیات شان نزولی با سندهای مختلف و عبارات شبیه هم (اگر چه گاهی اختلاف جزئی در برخی عبارات مشاهده می شود؛ ولی در اصل قضیه مؤثر نمی باشد) نقل کرده اند. از آن جمله حاکم حسکانی (از علمای اهل سنت) است که پنج روایت با سندهای مختلف در این باره نقل کرده^۳ که ما فقط روایت اول او را در اینجا نقل می کنیم:

«حسکانی با سند

اهل کتاب، و آیه اکمال دین نیز در وسط یک آیه ای که صدر و ذیلش مربوط به گوشتهای حلال و حرام است، قرار گرفته و چه تناسبی بین آنها وجود دارد؟

در پاسخ سؤال اول باید گفت: با توجه به اینکه آیات قرآن و همچنین سوره های آن، بر طبق تاریخ نزول تنظیم شده اند؛ بلکه طبق مصلحت و به فرمان پیامبر اسلام (ص) جا به جا شده اند، لذا این نوع فاصله و تقدّم و تاخر طبیعی است و اشکالی ندارد.

در پاسخ سؤال دوم نیز می توان گفت: ممکن است قرار دادن آیه مربوط به غدیر که فوق العاده حساس بوده و دلیل اثبات ولایت و خلافت حضرت علی(ع) است، در لابلای احکام مربوط به غذاهای حلال و حرام یا بین آیات مربوط به اهل کتاب، برای محافظت از تحریف بوده باشد؛ زیرا بسیار می شود که برای محفوظ ماندن یک شیء نفیس و پرازش آن را با چیزهای کم ارزش تر و ساده می آمیزند تا کم تر جلب توجه نماید و مصون بماند^۱

۱. ر.ک: تفسیر نمونه، مکارم

شیرازی و همکاران، ج ۴، ص ۳۸-۳۵۰ (با کمی ویرایش).

۲. معارج/ ۱-۳.

۳. ر.ک: ش. واهد التنزیل، حسکانی، ج ۲، ص ۳۸۱-۳۸۵، ج ۱۳۰-۱۳۴.

خودش از امام صادق (ع) و از امام باقر (ع) و از امام سجاد (ع) روايت کرده است: هنگامی که رسول خدا (ص) علی (ع) را به خلافت منصوب نمود و در حق او فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» چیزی نگذشت که این خبر در بلاد و شهرها منتشر شد. مردی به نام «نعمان بن حارث فهری» خدمت پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: تو به ما دستور دادی که به یگانگی خدا و رسالت تو شهادت بدهیم و دستور جهاد، حج، نماز، زکات و روزه دادی و ما همه اینها را قبول کردیم؛ اما به اینها راضی نشدی تا اینکه این جوان (اشاره به علی (ع)) را به جانشینی خود منصوب کردی، و گفתי: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ» آیا این سخنی است از ناحیه خودت یا دستوری است از سوی خدا؟! پیامبر (ص) فرمود: قسم به خدا، یی که معبودی جز او نیست، این دستور از سوی خدا

است. «نعمان» برگرداند و رفت در حالی که می گفت: «إِلَهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حَجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ خدایا! اگر این سخن حق است و از ناحیه تو، از آسمان بر ما سنگ بباران یا عذابی دردناک بر ما بیاور!» اینجا بود که سنگی از آسمان بر سرش فرود آمد و او را کشت، در همین قضیه بود که خدای سبحان این آیات را نازل فرمود.^۲ علامه امینی (بیست و نُه نفر از علمای اهل سنت با ذکر کتابهایشان نام برده است که شأن نزول فوق را نقل کرده اند.^۳ با اینکه روایات مربوط به شأن نزول فوق، با اسناد مختلف و متعددی نقل شده و به حد تواتر معنوی رسیده است؛ ولی برخی از متعصبین اهل سنت مثل «ابن تیمیه» در کتاب

۲. شواهد التنزیل، حسانی، ج ۲، ص ۳۸۱ و ۳۸۲، ج ۱۳۰؛ مجمع البیان، طبرسی، ج ۱۰، ص ۵۳۰؛ تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۱۷ و ۱۸.
۳. ر.ک: الغدير، عبدالحسين احمد امینی نجفی، امینی، ج ۱، ص ۴۶۰ - ۴۷۱.

۱. نام این شخص؛ نعمان بن منذر فهری، حارث بن نعمان فهری و حارث بن عمرو نیز ذکر شده است، البته این نوع اختلافهای جزئی تأثیری در اصل مطلب ندارد

پیامبر (ص) از آن جمله چنین باشد: «مَنْ كُنْتُ نَاصِرَهُ أَوْ صَدِيقَهُ أَوْ حَبِيبَهُ فَإِنَّ عَلَيَّ كَذْلِكَ؛ کسی که من ناصر، یا صديق و یا حبيب و دوست او هستم، علی نیز چنین است.»^۱

در پاسخ باید گفت: بر کسی که در حدیث غدیر و مقدمات و مؤخرات آن تأمل کند، بطلان این نظریه کاملاً واضح و روشن است؛ زیرا هر ناظر بی غرضی می داند که تذکر دوستی حضرت علی (ع) نیاز به این همه مقدمات، تشکیلات و خطبه خوانی و متوقف ساختن جمعیت در آن بیابان خشک و سوزان و گرفتن اعترافهای پی در پی از جمعیت، نداشت. همچنین اگر منظور آن حضرت اعلام دوستی حضرت علی (ع) بود، چه نیازی به تبریک داشت؟ مگر دوستی مسلمانان با یکدیگر و دوستی حضرت علی (ع) با آنان تا آن روز مجهول بوده که پیامبر (ص) در سال آخر عمر خود آن را اعلام نماید؟!^۲

پس آنچه مناسب مقام پیامبر و لایق گفتار و کردارش در روز غدیر در

«منهاج السنه» برای فرار از قبول حق، هفت اشکال در مورد آن مطرح نموده که به تمام آنها علامه امینی پاسخ مستدل داده است.^۱ و ما به هیچ کدام از آن اشکالات اشاره ای نمی کنیم، تنها به یک اشکالی که درباره مفهوم «مولی» واقع در حدیث غدیر، مطرح شده، اشاره می کنیم و با پاسخ آن، مقاله را به پایان می بریم.

منظور پیامبر (ص) از مولا

بعضی از اهل سنت پس از قبول حدیث غدیر، آن را تأویل کرده و کلمه «مولی» در کلام پیامبر (ص) را که فرموده: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ» به معنی دوست و ناصر (یاور) حمل کرده اند؛ همچنان که آقای شیخ سلیم (شیخ الاسلام و عالم بزرگ مصر) در نامه خود به سید شرف الدین می نویسد: «حمل محمل صحابه بر صحت ایجاب می کند که حدیث غدیر را تأویل کنیم، چه متواتر باشد یا غیر متواتر... شاید منظور

۱. جهت اطلاع از آن اشکالات و پاسخ آنها، به الغدیر، ج ۱، ص ۵۷۲ - ۵۷۳ و تلخیص الغدیر، ص ۳۵ - ۳۹ مراجعه شود.

۲. المراجعات، سید شرف الدین موسوی، نامه پنجاه و هفتم، ص ۳۱۹ و ۳۲۰.

آن صحرای گرم می باشد، همان ابلاغ و رساندن عهد خدا و تعیین قائم مقام پس از خود می باشد.

قراین لفظیه و عقلیه نیز موجب یقین جازم و ثابت است که پیامبر (ص) در آن روز، جز تعیین خلافت حضرت علی (ع) و قائم مقام بودن وی منظوری نداشته است.

بنابراین، حدیث غدير با قراین محفوف بر آن، نصّ جلی و روشنی بر خلافت علی (ع) است و قابل تأمل نیست^۱ یکی از قراین؛ بلکه یکی از دلایلی که منظور رسول خدا (ص) را از کلمه «مولى» مشخص می کند، کلام خود آن حضرت است که ابتدا فرمود: «إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَ أَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؛ همانا خدا

مولای من است و من مولای مؤمنین و من از مؤمنین به خودشان اولاترم.»

و پس از آن فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» از این مقارنت به دست می آید که در تمام این روایت «مولى» به معنی رهبر و سرپرست

و اولی به تصرف است قرینه دیگر؛ اشعار «حسان بن ثابت» است که در همان روز غدير و پس از سخنرانی پیامبر (ص) اجازه خواست که به این مناسبت اشعاری بسراید، سپس در همان مراسم اشعار خود را چنین آغاز کرد:

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ
نَبِيُّهُمْ

يَحْمُ وَ أَسْمَعُ بِالرَّسُولِ
مُنَادِيًا
فَقَالَ فَمَنْ مَوْلَاكُمْ وَ
نَبِيِّكُمْ؟

فَقَالُوا وَلَمْ يَبْذُوا هُنَاكَ
الْتَّعَامِيَا
إِلَهَكَ مَوْلَانَا وَ أَنْتَ نَبِيُّنَا
وَ لَمْ تَلَقْ مِنَّا فِي الْوَلَايَةِ
عَاصِيَا

فَقَالَ لَهُ قُمْ يَا عَلِيُّ
فَإِنِّي
رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي إِمَامًا وَ
هَادِيًا

فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَلِيُّهُ
فَكُونُوا لَهُ أَتْبَاعَ صِدْقٍ
مُؤَالِيَا

هُنَاكَ دَعَا إِلَهُهُمْ وَ أَلِ
وَلِيَّهُ

وَ كُنْ لِلَّذِي عَادَا عَلِيًّا
مُعَادِيًا ۲

تمام ابیات اشعار فوق، به خصوص بیت چهارم و پنجم صراحت کامل دارند بر اینکه منظور از «مولى» امام و رهبر است و مردم باید از او پیروی

۱. همان، نامه پنجاه و هشتم، ص ۳۲۲ - ۳۲۵.

۲. جهت رعایت اختصار از ترجمه اشعار خودداری شد

نمایند؛ زیرا اگر
منظور پیامبر (ص) غیر
از این بود، به «حسان»
اعتراض می کرد، در
حالی که نه تنها
اعتراض نکرد؛ بلکه
تأیید نمود و فرمود:
«لَا تَزَالُ يَا حَسَّانُ مُؤَيَّدًا
بِرُوحِ الْقُدُسِ مَا نَصَرْتَنَا
بِلِسَانِكَ؛ ای حسان! چندی
که با زبانت ما را
یاری می کنی، به وسیله
روح القدس تأیید می
شوی.»^۱

۱. الغدير، عبدالحسين احمد
اميني نجفي، آميني، ج ۲، ص
۶۵؛ بحار الأنوار، محمد باقر
مجلسي، ج ۳۷، ص ۱۱۲ (اشعار)
و ص ۱۵۰ (تأیید).